



طرح یک دعوای حقوقی بین دو تبعه ایران و عثمانی در عهد ناصری

پدیدآورده (ها) : خان محمدی، علی اکبر
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1375 - شماره 21 و 22
از 28 تا 33
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/97447>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 30/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



طرح یک دعوی حقوقی بین دو تبعه ایران و عثمانی در عهد ناصری

دکتر علی اکبر خان محمدی
مدرس دانشگاه

عارض اعم از داخله و خارجه به صرافت طبع خود به وزارت عدلیه رجوع خواهد کرد و وزارت خارجه کاری که در این میان خواهد داشت فرستادن و کیلی است به وزارت عدلیه که از بدو تا ختم گفتگو مستحضر شده مراتب را به وزارت خود اطلاع دهد. و اگر به عکس باشد از وزارت عدلیه همین وکیل در وزارت خارجه لابد حاضر خواهد شد برای ختم کار و کسب استحضار. این دو وزارت در این دو قسم محاکمات که یکی خارجه باشد و دیگری داخله حتماً از ختم گفتگو باید یکدیگر را اطلاع دهند و به استحضار هم قطع و فصل گفتگو را نمایند...

با این مقدمه نسبتاً کوتاه می‌رویم بر سر اصل مطلب و آن ارائه نمونه‌ایست از حل و فصل دعوی حقوقی بین دو تبعه ایران و عثمانی در عصر ناصری و در قالب همان دستورالعمل فوق‌الذکر. ماجرا از این قرار است که یک تبعه ایران به نام حبیب که در شهر نجف مجاور بوده از طرف تجاری اش بنام سیدحسین حله‌ای و برادرش سیدموسی به عدلیه اعظم عارض می‌شود که مبلغ سی هزار قروش از نامبردگان طلبکار و ایشان تأدیبه وجه نمی‌نمایند. این دعوا نخست در محاکم قضایی عثمانی از جمله مجلس تمیز شهر حله و محکمه تجارت مطرح و چون نتیجه‌ای عاید نمی‌شود بعد از ده سال که از طرح دعوا می‌گذرد (۲۴ جمادی الاول سال ۱۲۸۲ هـ ق لغایت ۱۰ جمادی الاولی سال ۱۲۹۲ هـ ق) آن را به مجلس عدلیه اعظم احاله می‌دهد. این مراحل بروایت اسناد چنین است:

دوران تاریخی قاجاریه در ایران، علیرغم این حقیقت که از ادوار تاریخی دیگر ایران بمراتب بیشتر مورد تحقیق و بازشناسی بوده، معهذاً هنوز نکات ناگفته‌ای در آن هست که بخصوص از نظر سابقه تاریخی بعضی نهادهای امروزی کشورمان درخور توجه و اهمیت هستند. یکی از این نکته‌ها روابط و طرز بررسی دعوی حقوقی بین ایران و همسایگانش تا گذشته‌ای نه‌چندان دور است و آنچه در این نوشته مورد بررسی است این روابط میان ایران و دولت عثمانی در عصر قاجاریه و دوران ناصری می‌باشد. مرحوم محمد محیط طباطبائی در کتاب «دادگستری در ایران» (ضمیمه مجله وحید، سال ۱۳۴۷، ص ۵۳) چند سطر را به این مقطع اختصاص داده و در باب رسیدگی به دعوی اتباع خارجی از جانب دولت ایران در آن دوره می‌نویسد:

در فصل اول از دستورالعمل سال ۱۲۷۹ هـ ق. وزارت عدلیه راجع به کیفیت رسیدگی به دعوی اتباع خارجی نوشته است:

در تکلیف وزارت امور خارجه با دیوان عدلیه اعظم - وزارت امور خارجه نظر به اینکه یک طرف مدعی یا مدعی علیه از تبعه خارجه خواهد بود باید کاری که قیامین تبعه این دولت و اتباع خارجی اتفاق می‌افتد بگذارد. به این جهت از وزارت عدلیه در آن جایز نیست مگر اینکه تبعه خارجه نیز به اطلاع سفارت آن دولت و وزیر امور خارجه خود رجوع به دیوان عدالت نمایند، البته رسیدگی و احقاق حق بعمل آید. توضیح آنکه اگر از متداعیین یکی از تبعه خارجه باشد، این خالی از دو صورت نیست: یا

سند اول

ترجمه سواد مضبوطه مجلس تمیز حقوقی حله

در باب تحصیل طلب حبیب ایرانی از سیدحسین حله‌ای و برادرش سیدموسی. امرنامه علیه مورخه حزیران سنه ۱۲۸۵ [۱۲] و نمره ۲۵ عرضحال ملفوف عارضین رؤیت شد. طرفین را در مجلس این بندگان حاضر کرده به محاکمه آنها رسیدگی نموده به موجب چهار

طغرا سند که در دست حبیب است سی هزار فروش طلب داشت. از وجه مزبور هفت هزار و شصت و هشت فروش و نیم به حبیب مزبور تسلیم کرده بودند. مابقی که بیست و دو هزار و هشتصد و سی فروش [می شود] به قرض خودشان اقرار نموده، کیفیت از حبیب مزبور سئوال شده، مذکور داشت که چهار هزار و شصت و هشت فروش داده اند. لیکن از تنخواه سندهای مزبوره نیست و بابت طلب علیهمده من بوده و باقی سی هزار فروش را از این بابت داده اند، و بموجب اقرار مشارالیه قبض آنها ثابت شده و به اختتام محاسبه حبیب مزبور دعا نمود که مبلغ بیست و دو هزار و سی و دو فروش تحصیل شود که تا دو سه روزه محاسبه آنها تمام بشود. حکم التحصیل مبلغ مزبور بموجب ادعای حبیب در مجلس این بندگان مذاکره شد تا بعد به محاسبه آنها رسیدگی بشود و در این خصوص امر وارده با حضرت من الله الامر است.

نائب رئیس عبدالوهاب

[بی نوشت] تمیز در مأموریت است.

[بی نوشت دوّم] مذاکرات که بموجب تعلیقه منصرف در باب تحصیل بیست و دو هزار و هشتصد و سی و دو فروش نوشته شده است. ایلول سنه ۸۵ [۱۶۶]. [بی نوشت سوّم] بموجب مدعای حبیب صورت اعلام در دفتر محکمه نوشته شده بدستش داده شود. ۱۶ ربیع الاول سنه ۸۷ [۱۶۶]. ۳۰ حزوین

سند دوم

سواد اعلام مجلس تجارت [بغداد]

نمره ۲۳۲ صورت حساب طلب حبیب ایرانی از سید حسین و برادرش سید موسی حله‌ای. اصل تنخواه بموجب چهار طغرا است: [سیاق] ۷۵۰۰ قران [کذا]. سید حسین قسم یاد نمود که تنزیل [آن] جبران کرده اند. [سیاق] ۵۶۲۵ قران بوده. مشارالیه ثابت نمودند که به حبیب و برادرش علی داده اند. [سیاق] ۲۶۲۵ قران به قرار صدی هیجده تنزیل می شود ۴۶۸ قران که طلب حبیب از مشارالیه می ماند ۴۷۲ قران و نیم. [سیاق] ۲۱۵۲ قران.

سند سوم

گزارش محکمه تجارت بغداد

در باب رسیدگی به دعوایی که فیما بین سید موسی و برادرش سید حسین حله‌ای، تبعه دولت عثمانی، و حبیب ایرانی. عریضه آنها که تقدیم کرده و از جناب عالی حضرت بیانی به تاریخ ۲۴ جمادی الاول سنه ۸۲ [۱۶۲] هـ به محکمه تجارت حواله شده بود طرفین را در حین حضور ترجمان کارپرداز حاضر نموده و ماحصل دعوای آنها رسیدگی شده. حبیب مزبور در باب طلب خود از سید موسی و برادرش سید حسین یک طغرا اعلام از مجلس تمیز حقوق ابراز داشته، چون در صورت حواله اینگونه به مجلس تمیز حقوق و صدور اعلام اثبات آن اعلام در محکمه تجارت مناسب نمی باشد و لازم است که در دیوان تمیز ولایت جلیله ثابت بشود. بناء علیه در باب حواله اعلام مزبور به دیوان مذکور در اعلامی که به تاریخ ۲۶ رجب ۸۶ در مجلس این بندگان تقدیم پیشگاه عالی گردید معروض شده بود، از آنجهت حواله دیوان مزبور فرمودند. با وجود این چون دعوای آنها به کلی از مواد تجارت بود اعلام مجلس تمیز حقوق حله را فسخ نموده دعوای آنها به محکمه تجارت اعاده شد. بدلیل اعلامی که به تاریخ ۱۳ رجب ۱۲۸۶ از دیوان تمیز ولایت صادر، موشح بحکم ثانی بود مجدداً موافق قانون نامه تجارت در حضور ترجمان مشارالیه اقدام به رسیدگی شد. بعد از نوشتن استنطاق طرفین بجهت رفع به اصل تنزیل که در مجلس تمیز حقوق حله شده اعلام مذکور به معرفت حکومت علیه حاضر نموده بعد از مطابقه معلوم شد که سید موسی و برادرش سید حسین در سنه ماضیه از حبیب ایرانی مزبور بموجب سند تنزیل صد و پنج به موعده ششماهه هفت هزار و پانصد قران قرض کرده اند و از مبلغ مزبور که سه هزار قران به حبیب مزبور و علی برادرش ادا کرده اند چون مریحه مزبور مخالف قانون بود استدعا نموده اند که از اصل تنخواه موضوع بشود. حبیب مزبور جواب داد این

هفت هزار و پانصد قران بموجب تمسک دین قرض الحسنه آنها است و مرابحه ندارد و از آن مبلغ چیزی به او نرسیده. از سید موسی و برادرش سید حسین از بابت رد سه هزار قران و مرابحه صد و پنجاه شاهد خواسته شد. از اهالی حله لقمان حلبی ولد سلطان حلبی و سید محمد حسین ولد سید علی را حاضر کرده در خصوص تسلیم شدن سه هزار قران از طرف سید موسی و برادرش سید حسین به حبیب و برادرش علی شهادت نامه داده، و در خصوص مرابحه صد و پنجاه و داخل شدن مرابحه به تنخواه آن اسناد هم محمد علی ولد یعقوب، هود ولد صالح جاوی و حبیب آقا نام حاضر شدند شهادت دادند. و امین افندی معاون سابق متصرف حله نیز در این باب به مجلس این بندگان کاغذی نوشته شهادت داده بود. سوای از اینها استنطاق شهودی که در متصرفی حله پیوسته شده بود در آن استنطاقها هزار قران که به حبیب و برادرش علی شهادت داده بودند به استنطاقهای مزبوره تقریر اینکه در حضور مترجمان مدعی و مدعی علیها به تاریخ ۱۳ رجب ۱۲۸۶ و ۳۰ شعبان ۸۶ و ۲۰ شوال ۸۶ استنطاقهایی که در حله آمده بود با استنطاقهای شهود حاضر در مجلس حضور حبیب و مترجمان مزبور خوانده شد. حبیب مذکور در باب ادعایی که در خصوص مرابحه تنخواه که یک هزار و هشتصد و هفتاد و پنج قران داخل اصل تنخواه بود ادعا نمود که تنها سید حسین در این باب قسمی بخورد و مبلغ مزبور را به مشارالیه از اصل تنخواه محسوب بدارد و سید حسین قسمی یاد نموده مبلغ مزبور بعد از اینکه از اصل تنخواه به تمسکات تنزیل شود به موجب صورت حسابی که در فوق، قلمی گردیده به همه جهت طلب حبیب ایرانی ده هزار و هفتصد و شصت و دو قروش و نیم به ذمت سید موسی و سید حسین تثبیت شده و صدور این گونه حکم این ترجمان کارپردازها هم در مجلس این بندگان با ورقه مخصوصه ابلاغ شد و این اعلام به دست سید حسین و سید موسی داده شده ۲۳ شوال ۸۶ و ۱۲ کانون ثانی ۸۵

سند چهارم

ترجمه سواد حکمی است که بتاريخ ۲۷ محرم ۸۹ و ۲۵ مارت ۸۸ [۱۸] از جانب صدارت عظمی بجناب رؤف پاشا والی ولایت بغداد صادر شده.

دولتو افندم حضرتلری (کذا). در باب تحصیل سی و هفت هزار و پانصد قروش طلب ملا حبیب تاجر طهرانی که در عراق عرب مشغول داد و ستد می باشد از سید موسی و برادرش سید حسین ساکنین قصبه حله از جانب سفارت نوشته که با وجود اتمام محاکمه آنها در مجلس بغداد و ثبوت طلب او و صدور مضبوطه و امر جنابعالی به تحصیل طلب او، باز طلب او وصول نشده و ظلم فاحش در حق او کرده اند. خواهش نموده اند که طلب او تحصیل شده به معرفت کارپردازخانه به خودش تسلیم گردد. در صورتی که ایرانی مزبور طلب ثابت شده به آن نحوها داشته نیز تحصیل آن موافق قانون از لوازم است. به تحصیل مبلغ مزبور و احقاق حق مشارالیه همت بفرمائید.

[بی نوشت] ناظم افندی هم همین مضمون سفارش نامه به والی بغداد نوشته که طلب او را تحصیل نمایند.

سند پنجم

به تاریخ دوم جمادی الاولی سنه ۸۹ از کارپرداز خانه [ایران] به والی نوشته اند. که در باب طلب ملا حبیب چون در مجلس تجارت طرفیت گیری می نماید قرار بگذارید مجلس قومیسیون [کذا] تشکیل شده به این ماده مجدداً رسیدگی نمایند. به تاریخ ۱۶ جمادی الاولی سنه ۸۹ از ولایت بغداد جواب به کارپردازخانه نوشته اند چون این ماده به کلی راجع به تجارت است از آن جهت سابقاً رجوع به محکمه تجارت شده رسیدگی نموده و قطع و فصل کرده و اعلام داده اند و پای استنطاقها را مدعی و ترجمان مهر و امضا کرده اند. تجدید محاکمه و تشکیل مجلس قومیسیون خلاف نظام است.

سند ششم

خلاصه ترجمه اسناد عربیه حبیب عارض

- یک طغرابه اسم سیدحسین بمبلغ یکصد تومان بموعد شش ماه به مهر عبدالوهاب و عبدالواحد و رویدبن خلف و عباس هندی و صادق ایرانی.
- یک طغرابه اسم سیدحسین بمبلغ سیصد تومان به موعد شش ماه به مهر احمد و صادق و محمد و عباس هندی.
- یک طغرابه اسم سیدحسین بمبلغ پنجاه تومان به موعد شش ماه به مهر محمد و سلیم بیک و عباس و دیز هندی.
- یک طغرابه اسم سیدحسین و سیدموسی بمبلغ سیصد تومان به مهر محمدحسین و عبدالرحمن ابن محمد و احمد و عباس هندی

سند هفتم

ترجمه عریضه حبیب نام ایرانی، مجاور نجف اشرف رعیت دولت علیه نجاکپای اقدس همایونی به تاریخ ۱۰ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۲.

بموجب چهار طغرابه سند از سیدموسی و برادرش سیدحسین سی هزار قروش که ششصد تومان می شود طلب داشتم. در ادای آن تعلل کردند. به مجلس تمیز حقوق قصبه حله شکایت نمودم، چون سابق قدری از آن وجه داده بودند قرار نشد که آن وجه را محسوب داشته مابقی را که بیست و دو هزار و هشتصد قروش بوده بدهند، نداده در مجلس آنها را به جنس گذاشته در حالیکه جنس نداده. شکایت کردند و بعضی اشخاص به آنها حمایت کرده از طرف والی ولایت حکم به احضار آنها صادر شد. همین که طرفین وارد بغداد شدیم با وجودی که دعوی فردی تمام شده بود مجدداً به محکمه تجارت حواله نمودند در حالی که به سی هزار قروش طلب خود به هیچ وجه مرابحه نگرفته بودم. هشت هزار و سیصد قروش سهم مرابحه و پانزده هزار قروش هم به ادعای برادر کمترین داده اند و دو هزار و سیصد قروش و کسری نیز به حساب صدی هیجده اسقاط تنزیل کرده مطالبات مزبوره فدوی را حکم کردند که ده هزار و پانصد و شصت و دو قروش و نیم است. محکمه تجارت بغداد چنانکه بسیار خانواده ها را از راه غرض و عناد خراب و ویران کرده مال حلال مرا که با هزار خون جگر و زحمت و مشقت جمع کرده بودم در یک روز پایمال نمود. از جمله ظلم های فاحش یکی این است در حالی که در مجلس تمیز حقوق حله مشارالیها به بیست و دو هزار و هشتصد قروش طلب من اقرار نموده و به جهت تحصیل آن وجه محبوس شده بوده بعد از ورود به بغداد او ادعا نموده که پانزده هزار قروش به برادر فدوی داده اند و با دو نفر شاهد جعلی مجبوری اثبات مدعا کردند. نمی دانم محکمه تجارت صلاحیت دارد که مضبوط پنج نفره و جوه مملکت را که مسلم هستند و در میان آنها افضل الفضلاء رئیس حضرت نایب لوا می باشد با دو نفر شاهد مجبوری تکذیب نمایند. البته معدلت و مراحم سنیه به این امر راضی نخواهد شد مطالبات فدوی که بموجب چند طغرابه سند است پانزده هزار قروش که بگویند به برادر من داده اند، آیا معلوم این است که سندی دست نوشته از او بگیرند یا خیر. هر چند حال پرمال خود را به حکومت شکایت کرده و عرض تظلم نمودم قبول نفرموده بجهت رفع این ظلم فاحش عازم طهران شده در وزارت خارجه تعلیقه گرفته و به سفارت عثمانی اطلاع داده شده برای اخذ حق خود مجدداً به بغداد مراجعت کرده تعلیقه را به کارپردازخانه تسلیم نمودم، به تاریخ ۲۶ جمادی الاول ۱۲۸۹. در کارپردازخانه به حکومت نوشتند، حکومت باز به محکمه تجارت حواله فرمودند و دوباره از آنجا مخالف قانون و نظام جواب داده اند. سؤال و جواب تقدیم شد، در صورتی که یک دینار مرابحه نگرفته ام مادامی که آنها مدیون هستند موافق نظام هرگاه مرابحه ایام گذشته را ادعا نمایم حق دارم. از آنجا که ذات اقدس همایونی ملجاء و ملاذ بیچارگان است حالت مظلومیت خود را به خاکپای عدالت پیمای ظالم گداز مجبور شدم که معروض بدارم. مواد مضبوطه مجلس تمیز و اعلام مجلس تجارت و اسناد مشارالیها را لفاً تقدیم نمود. در باب احقاق حق امر و فرمان با حضرت مناله الامر است.

نکته سوم سیر این محاکمات در دادگاه های مختلف قلمرو عثمانی است و اینکه در نهایت مدعی برای اتمام شکایت به وطن اصلی ایران و مجلس عدالت آنجا روی می آورد، جایی که تنها مرجع اجرای قانون همان مجلس اعظم عدالت ناصرالدین شاهی است.

در اینجا اسناد ما از این ماجرا و دعوی حقوقی به پایان می رسد بدون اینکه بدانیم آیا از مدعی احقاق حق شد یا خیر. ولی نکته مهم اولاً طول کشیدن این ماجراست که چنانکه اشاره شد ده سال ادامه می یابد. دوم اینکه مدعی شکایت به مجلس اعظم عدالت ایران و شخص شاه را بعنوان آخرین مرجع قضاوت، بویژه زمانی که احقاق حق او نشده می شناخت و بالاخره

